



## اشکال کلی به راه کارهای تأمین نقدینگی

بحث در مورد اشکالاتی بود که نسبت به راه کارهای تأمین نقدینگی مبتنی بر فرار از ربا، مطرح شده بودند، فلذا به بررسی ادله عدم مشروعیت حیل ربا پرداختیم، دلیل اول مربوط به روایات بود که ادعا شده است دلالت بر عدم جواز حیل ربا می‌کنند، روایت اول که روایت نهج البلاغه بود، بررسی شد، رسیدیم به بررسی روایت دوم:

### روایت دوم

روایت دیگری که به آن استدلال شده است برای عدم مشروعیت راه کارهایی که مبتنی بر فرار از ربا می‌باشد، عبارت است از:  
<sup>۱</sup> مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَتْجِرِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَتْجِرِ الْفُقَهَ وَ اللَّهُ لَلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْقَى مِنْ دَيْبِ التَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ - إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ مِثْلَهُ <sup>۲،۳</sup>

### بررسی سندی

این روایت را مرحوم صدوق و مرحوم کلینی نقل کرده‌اند فلذا دو سند دارد، گفته شد که سند مرحوم کلینی علی التحقیق معتبر است.

در بررسی طریق مرحوم صدوق بودیم:

و ما كان فيه عن الأصغ بن نباتة فقد روته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضي الله عنه - عن أبيه، عن أحمد بن محمد خالد، عن الهيثم بن عبد الله النهدي عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن سعد بن طريف، عن الأصغ بن نباتة <sup>۴</sup> محمد بن علي ماجيلويه: بحث آن گذشت.

نفر دوم سند: پدر محمد بن علی ماجیلویه می‌باشد، گفته شد که نیاز به بررسی دارد که ایشان «علی بن ابی القاسم» یا «علی بن محمد بن ابی القاسم» هستند؟ و به این نتیجه رسیدیم که هر کدام که باشد و چه این دو عنوان، یک نفر باشند و یا دو نفر باشند، در بحث ما فرقی ندارد زیرا که هر دو دارای ادله وثاقت هستند، زیرا که مرحوم نجاشی، «علی بن ابی القاسم» را با صراحت توثیق کرده است و «علی بن محمد بن ابی القاسم» نیز وجوه عامه توثیق دارد.

نفر سوم: أحمد بن محمد خالد البرقي: توثیق دارد.

نفر چهارم: الهيثم بن عبد الله النهدي: که معروف به هیثم بن ابی مسروق است زیرا که کنیه عبدالله، ابا مسروق است و در

<sup>۱</sup> (۲) - الکافی ۵ - ۱۵۰ - ۱، و التهذيب ۷ - ۶ - ۱۶، و آورد ذيله عن الفقيه في الحديث ۵ من الباب ۲ من هذه الأبواب.

<sup>۲</sup> (۳) - الفقيه ۳ - ۱۹۴ - ۳۷۳۱.

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۸۱.

<sup>۴</sup> من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴؛ ص ۴۴۵.



رجال مرحوم شیخ و نجاشی مطرح شده است<sup>۱</sup>، البته توثیق خاص ندارد ولی به خصوصه مدح دارد علاوه بر این که وجوه عامه‌ای نیز برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد همچون این که در کامل الزیارات واقع شده است، احمد بن محمد بن عیسی از ایشان روایت نقل کرده است (طبق مبنای کسانی که قائل هستند که افرادی که احمد بن محمد بن عیسی از آن‌ها روایت نقل کرده است، ثقة بوده‌اند)، اجلاء از ایشان روایت نقل کرده‌اند مثل: سعد بن عبدالله، صفار، محمد بن علی بن محبوب؛ در اسناد کافی واقع شده است؛ مرحوم کشی نیز ایشان را فرموده است که: ابی مسروق پسری به نام هیثم دارد و اصحاب آن دو را به خوبی یاد می‌کردند و هر دو فاضل هستند<sup>۲</sup> که اگر گفته نشود که این توثیق هست، حداقل مدح هر دو می‌باشد مخصوصاً این که گفته شده است که «اصحاب» که دلالت دارد بر این که چندین نفر آن‌ها را به خیر و خوبی یاد می‌کرده‌اند نه این که صرفاً یک نفر مدح کرده باشد. پس در مورد ایشان نیز مشکلی نداریم.

نفر پنجم: الحسین بن علوان: مرحوم نجاشی فرموده است که:

الحسین بن علوان الكلبي مولا هم كوفي عامي و أخوه الحسن يكنى أبا محمد ثقةً رويًا عن أبي عبد الله عليه السلام<sup>۳</sup> که در این ترجمه، هر چند لفظ «ثقة» آمده است ولی اختلاف شده است که مربوط به حسین است یا مربوط به برادر او، حسن است؟! یعنی «یکنی ابا محمد ثقة» مربوط به الحسین است یا مربوط به اخوه الحسن است؟ علامه حلی و ابن داود این توثیق را به برادرش حسن مرتبط دانسته‌اند؛ فلذا در ترجمه حسین بن علوان، «ثقه» را ذکر نکرده‌اند ولی در ترجمه حسن بن علوان «ثقه» را ذکر کرده‌اند، که شاهد بر این است که «یکنی ابا محمد ثقة» وصف برای حسن بوده است، که در این صورت حسین بن علوان، توثیقی در رجال نجاشی ندارد، لکن اگر همچون مرحوم خوبی قائل شویم که این توثیق مربوط به حسین است زیرا که این ترجمه مربوط به حسین است و «اخوه حسن» نیز به عنوان ترجمه حسین، ذکر شده است ولذا «یکنی ابا محمد» و «ثقه» هر دو توصیف برای حسین است، در این صورت وثاقت حسین بن علوان اثبات می‌شود. البته هر چند بعید نیست که حق با مرحوم خوبی باشد لکن اگر برای کسی عبارت ظاهر در هیچ یک از دو وجه نباشد، با مشکل مواجه می‌شود؛ فلذا نمی‌توان به وجه اطمینان پیدا کرد.

توثیق دیگری نیز در مورد حسین بن علوان نقل شده است: مرحوم علامه در خلاصه در ترجمه حسین فرموده است که:

۱. رجال النجاشی/باب الهاء/۴۳۷:

هیثم بن ابی مسروق أبو محمد و اسم ابی مسروق عبد الله النهدي كوفي قريب الأمر. له كتاب نوادر. قال ابن بطة: حدثنا محمد بن علی بن محبوب عنه.

فهرست الطوسی/باب الهاء/باب الهیثم/۴۹۸:

الهیثم بن ابی مسروق له كتاب. أخبرنا جماعة عن ابی المفضل عن ابن بطة عن (محمد بن الحسن) الصفار عن الهیثم بن ابی مسروق.

رجال الطوسی/أصحاب ابی جعفر.../باب الهاء/۱۴۸: هیثم النهدي هو ابن ابی مسروق.

۲. رجال الكشي/الجزء الأول/الجزء الخامس/۳۷۲: حمدويه قال: لأبي مسروق ابن يقال له سمعت أصحابي يذكرونهما بخير كلاهما فاضلان.

۳. رجال النجاشی/باب الألف منه/باب الحسن والحسين/۵۲.

۴. رجال ابن داود/الجزء الأول من.../باب الحاء المهملة/۱۱۴: الحسن بن علوان الكلبي مولا هم ق [ست] كوفي ثقة.

رجال ابن داود/الجزء الثاني.../باب الحاء المهملة/۴۴۵: الحسين بن علوان الكلبي مولا هم ق [جش] كوفي عامي.

الخلاصة للحلی/الفصل السادس فی الحاء/باب الأول الحسن/۴۳: مولا هم كوفي ثقة روي عن أبي عبد الله عليه السلام هو و أخوه الحسين و كان الحسين عاميا و كان الحسن أخص بنا و أولى.

الخلاصة للحلی/الفصل السادس فی الحاء/باب الثاني الحسين/۲۱۶: الحسين بن علوان الكلبي مولا هم كوفي عامي و أخوه الحسن يكنى أبا محمد رويًا عن الصادق عليه السلام و الحسن أخص بنا و أولى. قال ابن عقدة: إن الحسن كان أوثق من أخيه و أحمد عند أصحابنا.



قال ابن عقدة: إن الحسن كان أوثق من أخيه و أحمد عند أصحابنا، یعنی ابن عقده گفته است که: حسن اوثق از برادرش حسین بن علوان بوده است و حسن نزد اصحاب پسندیده تر از برادرش بوده است؛ فلذا حسین نیز پسندیده و ثقه بوده است. و نقل علامه از ابن عقده، علی القاعده حسی است و طریقی به رجال ابن عقده داشته است فلذا حسین بن علوان نیز هر چند عامی است ولی توثیق دارد.

علاوه بر این که حسین بن علوان در رجال شیخ، در قسمت مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام، واقع شده است، که کاشف از این است که در رجال ابن عقده بوده است.

وجه دیگر این است که ایشان در اسناد تفسیر قمی واقع شده اند (علی المبنی) و وجه دیگر: وقوع در اسناد کافی.

وجه دیگر: اجلائی همچون حسین بن سعید، حسن بن ظریف از او روایت نقل کرده اند. بنابراین وثاقت حسین بن علوان اثبات می شود.

نفر ششم: عمرو بن ثابت:

کنیه پدر ایشان «ابی المقدام» است فلذا ایشان «عمرو بن ابی المقدام» می باشند. که وجوه عامه برای وثاقت ایشان عبارت است از:

مبدو به سند در فقیه شده است و در مشیخه فقیه نیز واقع شده است.

در رجال شیخ، در قسمت مرتب اصحاب امام صادق علیه السلام واقع شده است. در تفسیر قمی و کامل الزیارات واقع شده است.

صفوان و ابن ابی عمیر که لایروون الا عمن یوثق به، از او روایت نقل کرده اند.

اصحاب اجماع (مثل ابن ابی عمیر، صفوان، عبدالله بن مغیره) از او روایت نقل کرده اند.

اجلاء (مثل ابن ابی عمیر، صفوان، عبدالله بن مغیره، ابن محبوب، یحیی بن عمران الحلبی) از ایشان روایت نقل کرده اند. در کافی واقع شده است.

بنابراین با توجه به این که برخی از این وجوه تمام است، فلذا وثاقت ایشان نیز اثبات می شود. نفر هفتم: سعد بن طریف:

گرچه توثیق خاص و کلمه «ثقة» در مورد او گفته نشده است ولی در رجال شیخ در مورد او گفته شده است که: ایشان صحیح الحدیث است<sup>۱</sup>، که می گوئیم صحیح الحدیث بودن، دلالت بر وثاقت دارد فلذا وثاقت او اثبات می شود.

علاوه بر این که در کامل الزیارات آمده است.

همچنین در رجال شیخ در قسمت مرتب اصحاب امام صادق علیه السلام آمده است.

در فقیه مبدا سند واقع شده است و در مشیخه فقیه ذکر شده است.

در تفسیر قمی نیز واقع شده است.

فلذا بر اساس این مبنای، وثاقت ایشان نیز اثبات می شود.

۱. الخلاصة للحلی / الفصل السادس فی الحاء / الباب الثانی الحسین / ۲۱۶.

۲. رجال الطوسی / أصحاب ابی محمد... / باب السین / ۱۱۵:

سعد بن طریف الحنظلی الإسکافی مولی بنی تمیم الکوفی و یقال: سعد الخفاف روی عن الأصعب بن نباتة و هو صحیح الحدیث.



نفر آخر: اصبح ابن نباته، همان طور که گفته شد جزو سلف صالح و از خواص امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد، همان طور که مرحوم نجاشی در ترجمه ایشان این تعبیر را آورده است.  
نتیجه: روایت دوم از حیث سندی از هر دو طریق معتبر و قابل تصحیح است و مشکلی ندارد.

### بررسی دلالتی

تقریب استدلال: حضرت در این روایت می فرمایند که: **وَ اللَّهُ لِلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا** یعنی در تجارت بسیار باید مراقب باشید و احکام اسلام را بفهمید که چه بسا به اسم تجارت، دچار ربا نشوید، زیرا که ربا به قدر مخفی است که از حرکت مورچه بر یک سنگ صاف، مخفی تر است.

در نتیجه ربا صرفاً «قرض به شرط زیاده» نمی باشد و این یکی از مصادیق واضح و روشن ربا است که همه می دانند و مخفی تر از حرکت مورچه نیست، بلکه صور و مصادیق مخفی دیگری نیز دارد که در آن ها نیز ربا جاری است که امثال بیع عینه و سایر حیل شرعی ربا باشد.

ولذا حضرت می فرمایند که **الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرَّ** یعنی ابتدا مسائل شرعی را یاد بگیرید و سپس به تجارت بپردازید تا مبتلای به ربا نشوید.

فلذا راه کارهایی است که برای تأمین نقدینگی مطرح شدند، که این راه کارها همگی تجارت هستند، مشمول این دلیل می شوند و مراتب ربا ولو مراتب ظریفی که ما متوجه آن نمی شویم، در آن ها نیز جاری است.  
اشکال به استدلال:

این دلالت تمام نیست زیرا که حضرت صرفاً فرموده اند که ربا اخفی من دبیب النمل است ولی این که این راه کارهایی که به عنوان تأمین نقدینگی گفته شدند، ربا هستند، حدس و گمان است زیرا که ربا احکام و شرایطی دارد که شخص باید نسبت به آن ها اطلاع کافی داشته باشد و الا مرتکب ربا می شود مثل این که در ربای مثلی باید اطلاع داشته باشد که کدام دو کالا، همجنس محسوب می شوند یعنی مثلاً آیا گندم و جو مثلی هستند یا خیر؟ کشمش و انگور؟ خرما و شیر خرمای؟...

فلذا در بحث ربا، مسائل فراوانی وجود دارد که احکام دقیقی می باشند که انسان به خودی خود، متوجه نمی شود.  
پس که مفاد روایت این نیست که هر چیزی که هدف از آن تأمین نقدینگی باشد، ربا محسوب می شود، فلذا مسلماً دلالت بر این مدعا ندارد.

علاوه بر این که حضرت در این روایت فرموده اند که «الفقه ثم المتجر» و ما نیز به همین دستور عمل کرده ایم و با توجه به این که روایات متعددی دلالت بر جواز بیع عینه داشته اند، حکم به جواز بیع العینه کرده ایم، یا این که در روایات متعددی بیع الخيار، بیع به شرط قرض، قرض به شرط بیع، جایز هستند و ربا نیستند.

فلذا وقتی که در این موضوع عمومات و روایات خاصه متعددی وجود دارند که دلالت بر جواز و مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی می کنند، عمل به این روایت شده است زیرا که ابتدا تفقه صورت گرفته سپس وارد تجارت شده ایم: الفقه ثم المتجر.

پس نمی توان با این روایت اثبات کرد که «شخصی که نمی خواهد مرتکب ربا شود فلذا سراغ راه کارهای دیگر رفته است تا از طرفی تأمین نقدینگی کرده باشد و از طرفی مرتکب ربا نشده باشد» حتماً مرتکب ربا شده است!!

پس این روایت هیچ دلالتی بر مدعا (حیل شرعی ربا و راه های تأمین نقدینگی مبتنی بر فرار از ربا، ربا و حرام هستند) ندارد.

بنابراین روایت اول و دوم مدعای این افراد را اثبات نکرده است.



### دلیل دوم برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

آیات و روایات متعددی وجود دارد که به شدت ربا مذمت شده است و ادله تحریم ربا، لسان شدید دارد مثل: اعلان جنگ با خدا، اشد از هفتاد زنا و... که برخی از آن‌ها در بحث فروش استقراضی بیان شدند. فلذا مشخص می‌شود که ربا به آسانی قابل گذشت نیست پس بعید است با توجه به این شدت نهی‌ای که در مورد حرمت ربا می‌باشد، صرفاً با تعبد به چند روایت حکم به جواز حیل ربا نمائیم، یعنی نمی‌شود با چند روایت معدود که دلالت بر جواز بیع عینه و بیع خیار و بیع به شرط قرض و... دارند، دست از حرمت ربائی که با این شدت حرام شده است، برداریم.

#### جواب

شدت تحریم ربا چه ربطی به راه کارهای تأمین نقدینگی دارد، راه کارهای تأمین نقدینگی که شخصی که نمی‌خواهد مرتکب ربا شود بلکه می‌خواهد از ربا فرار کند، فلذا سراغ این راه‌ها رفته است تا از راه صحیح درآمد زایی کند. این موارد چه ربطی به ربایی که جنگ با خداست دارد! مثل این که خداوند به شدت از زنا نهی کرده است، حال بگوییم که با این شدت که زنا حرام شده است پس بعید است که متعه حلال باشد! زیرا که هدف زنا و متعه هر دو استمتاع است! زیرا که بعید است که هدف استمتاع با یک صیغه حلال شود! یا ممکن است که کسی ادعا کند که ازدواج سفید با متعه فرقی ندارد پس هر دو حرام است! حيله به این معنا است که اشخاص می‌خواهد کاری کنند که مرتکب ربا نشوند، هر چند هدف تأمین نقدینگی است ولی یکی بودن هدف، دلیل این نمی‌شود که تمامی ابزار رسیدن به آن هدف نیز حکم ربا را داشته باشند.

### دلیل سوم برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

روایات فراوانی وجود دارد که تعلیل‌های فراوانی نسبت به حرمت ربا بیان فرموده‌اند، که در بحث فروش استقراضی آن ملاکات توضیح داده شده است، که برخی عبارت است از: ترک تجارت، استنناع معروف، قطع احسان، ظلم و فساد مال و... این ملاکات و علل و مفسد در همین راه کارها تأمین نقدینگی و حیل شرعی نیز وجود دارند. به طور مثال اگر کسی همواره دنبال حیل شرعی ربا باشد، دیگر قرض الحسنه نمی‌دهد و در نتیجه احسان قطع می‌شود و یا دیگر تجارتي نمی‌کند بلکه همواره پول‌ها را خرید و فروش می‌کند و از این طریق سود می‌برد. پس با توجه به جریان همان ملاکات در بسیاری از حیل شرعی و راه کارهای تأمین نقدینگی، حکم به عدم مشروعیت آن‌ها می‌شود، یعنی همان طور که خود ربا به واسطه این علل، حرام شده است، هر کجایی که این علل و ملاکات باشند، حرام خواهد شد. پس از باب تنقیح مناط می‌گوییم که مناط حرمت ربا، در حیل فرار از ربا نیز وجود دارد.

#### جواب

اولاً نمی‌توان ادعا کرد که تمامی راه کارهای تأمین نقدینگی مبتلا به این مفسد و ملاکات می‌باشند و باید احراز کنیم که این ملاکات در حیل ربا نیز وجود دارد یا خیر و با صرف شک، نمی‌توان حکم را سرایت داد و ثانیاً شرط استفاده از تنقیح مناط این است که اثبات شود که مناط حرمت ربا همین موارد است و این مناطات در حیل ربا نیز بدون مزاحم و بدون مصلحت اقوی وجود دارند، که این مطلب نیاز به احراز دارد لذا اگر کسی بتواند احراز کند که این مناطات در حیل ربا نیز وجود دارد و مانع و مزاحمی و یا مصلحت اقوی در آن جا نیست، می‌تواند حکم را تعمیم بدهد.



ولی بر فرض این که همان ملاکات در حیل ربا نیز وجود داشته باشند، ما از کجا می‌توانیم احراز کنیم که در آن موارد مصلحت اقوایی که آن مصلحت بتواند سبب حکم به حلیت آن راه کارها شود، وجود ندارد. زیرا چه بسا چنین مصلحتی باشد و ما خبر نداشته باشیم. پس اگر کسی احتمال مصلحت اقوی را بدهد، نمی‌تواند تعدی کند و نمی‌تواند حکم ربا را به حیل ربا، سرایت دهد.

البته کسی نمی‌تواند جواب بدهد که این مواردی که در روایات تعلیل آورده شده است، ملاک و علت نیستند بلکه صرفاً حکمت های تحریم ربا می‌باشند، زیرا که اشکالی که دارد این است که حتی اگر این موارد حکمت باشند، یعنی اگر در جای دیگری باشند و مزاحم نداشته باشند، حکم به آن جا نیز سرایت کند و فرق حکمت و علت صرفاً در این جهت است که چه بسا در موردی این حکمت ها نباشد ولی حکم همچنان باشد (با بودن حکمت، حکم حتماً هست ولی با نبودن حکمت نمی‌توان گفت حکم هم نیست) فلذا در مورد ربا می‌گوییم که تمامی مصادیق ربا حرام می‌باشند ولو در بعضی مصادیق، این حکمت ها نباشند، پس حکمت معمم هست ولی مخصص نیست.

### دلیل چهارم برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

روایات و ادله ای که دلالت بر مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی دارند، همگی مخالف با کتاب هستند، پس بیع العینه، بیع به شرط قرض و نوع راه کارها مخالف کتاب است زیرا که هدف از این ها، تأمین نقدینگی و به دست آوردن پول به واسطه پول است، یعنی همان طور که شخص ربا خوار با پول، پول به دست می‌آورد، در این راه ها نیز با پول، پول به دست می‌آید فلذا از آن جایی که در قرآن، خداوند نسبت به ربا که همین هدف را دارد که تأمین نقدینگی و درآمد زایی با پول است، فرموده است که این کار ظلم است «فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون» و این حيله ها نیز نوعی ظلم هستند و فرقی بین این نیست که شخصی به دیگری قرض بدهد به شرط این که مقدار زیادتری به او بدهد یا این که بیع به شرط قرض انجام دهند (کالای ارزانی را از قرض گیرنده گران تر بخرد و از او قرض کند)، هر دو ظلم است؛ پس این روایات مجوز مخالف قرآن می‌شوند. و روایت مخالف قرآن ولو صحیحه باشند، باید کنار گذاشته شوند (فاضربه علی الجدار) پس هر چند برخی از عمومات و اطلاقات و هم چنین برخی روایت صحیحه، دلالت بر مشروعیت این راه کارها داشتند ولی از آن جایی که مخالف آیه شریفه «لا تظلمون و لا تظلمون» می‌باشند، پس باید کنار گذاشته شوند.

### جواب

احراز ظلم بودن این راه کارها با مشکل مواجه است، زیرا که صرف این که انسان با پول، پول به دست بیاورد و تأمین نقدینگی کند، ظلم نیست زیرا که در این صورت بسیاری از امور دیگر نیز ظلم خواهند بود مثل این که اگر شخصی به دیگری کالایی را گران تر بفروشد، باید گفت که ظلم است فلذا باطل است! یا کسی که کالایی را به دیگری می‌فروشد به قیمت خودش به شرط این که ۱۰۰۰ تومان به من، بیشتر پول بدهی! آیا این موارد ظلم است؟! اگر این گونه باشد، پول گرفتن در مقابل اجل و مهلت نیز ظلم است و بالتبع بیع نسبه نیز ظلم می‌شود پس نمی‌توان گفت که هر کاری که تأمین نقدینگی باشد و با پول، پول به دست بیاید، ظلم است بلکه ربا را خداوند ظلم به حساب آورده است.

پس صرف شباهت در اهداف، دلیل این نمی‌شود که ظلم باشند بلکه آثار متفاوت دیگری دارند که از یکدیگر جدا می‌شوند یعنی آثار قرض ربوی با آثار راه کارهای تأمین نقدینگی با یکدیگر متفاوت اند بنابراین آن ظلم است و حرام است و این یکی ظلم





نیست و حرام نیست. (شبهه زنا و ازدواج سفید با متعه، که هدف در هر دو یکی است ولی همگی حرام نیست). بلکه باید گفت که تفاوت این راه کارها با قرض ربوی، صرفاً در عبارت پردازی و جریان صیغه نیست بلکه حقیقت این ها از یکدیگر جداست، فلذا عرف نیز این راه کارها را ظلم نمی داند در نتیجه نمی توان گفت که روایات و ادله مجوّزه، مخالف کتاب هستند و باید کنار گذاشته شوند.

### دلیل پنجم برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

اگر حیل شرعی جایز باشند و مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی اثبات شوند، در واقع جعل حرمت برای ربا لغو خواهد بود، زیرا که وقتی با این راه کارها می توان قانون ربا را دور زد، دیگر وجهی برای جعل حرمت برای ربا باقی نمی ماند. زیرا که با بیع عینه و ... همان ربا را انجام می دهیم، پس برای حفظ جعل شارع از لغویت باید قائل به حرمت و عدم جواز این راه کارهای تأمین نقدینگی شویم.

به عبارت دیگر:

مسلماً ربا حرام است و شارع حکیم کار لغو انجام نمی دهد و از طرفی حلیت شرعی ربا مساوی با لغویت تحریم ربا خواهد بود، فلذا برای این که تحریم ربا لغو نباشد و جلوی فساد در جامعه گرفته شود باید این راه کارها حرام باشند.

### جواب

لغویت در جایی معنا دارد که همان کار را انجام دهیم، اشتراک در هدف که دلیل لغویت نمی شود زیرا که چه بسا اغراض یکی باشند ولی راه های مختلفی دارد مثل قرض ربوی، بیع العینه و ... فلذا از انجام کارهای دیگر که هیچ ارتباطی با بحث ربا ندارد و صرفاً در غرض متحد هستند، لغویت لازم نمی آید، همچون سایر معاملات که غرض واحد دارند مثل این که غرض شخصی این است که با ماشین از قم به مشهد برود، حال برای این غرض، می تواند ماشین بخرد یا ماشین اجاره کند یا با اتوبوس برود، و همه این ها غرض او را تأمین می کنند ولی هر کدام آثار متفاوتی دارند.

در بحث ما نیز هر چند هدف تأمین نقدینگی است ولی راه کارها و آثارشان متفاوت است و این دلیل نمی شود که جواز برخی راه کارها، سبب لغویت تحریم بقیه شود فلذا ربا بما هو ربا حرام است و لغو نیست و شارع نیز می خواسته است جلوی این راه (ربا) را بگیرد زیرا که مفاسد زیادی داشته است و لغویتی نیز لازم نمی آید.

### دلیل ششم برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

اگر حیل ربا مشروع باشد، چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که رحمة للعالمین است و برای هدایت مردم آمده است، مردم را به سوی این راه کارهای حلال هدایت نکرد؟! چرا به مردم نگفتند که ربا حرام است ولی به واسطه این راه کارها نقدینگی مورد نیاز خود را تأمین کنید؟! بلکه صرفاً با شدت تمام فرمودند که ربا حرام است ولی راه های فرار از ربا را بیان نکردند! در هیچ موردی نداریم که پیامبر متعرض حیل ربا شده باشند تا عده ای که می خواهند عصیان کنند و مرتکب ربا شوند، از این طرق اقدام کنند و مبتلا به جهنم نشوند، زیرا که اگر پیامبر به مردم این حیل را آموزش می دادند، مردم دیگر جهنم نمی رفتند. پس از عدم تعرض رحمة للعالمین به حیل شرعی، کشف می کنیم که چنین راه کارهایی وجود نداشته است زیرا که بعید بلکه بالاتر، اصلاً با مقام هدایت گری و رحمة للعالمین بودن پیامبر، سازگار نیست که چنین راه های شرعی ای وجود داشته باشند ولی ایشان متعرض نشوند.



مخصوصاً با توجه به این که قرآن فرموده است که ربا خواری اعلام جنگ با خدا است، ولی پیامبر برای خروج از این اعلام جنگ، با این که راه‌کارهایی بوده است ولی ایشان بیان نفرموده اند. پس از عدم تعرض و عدم تنبیه به این حیل، کشف می‌کنیم که مشروع نبوده‌اند.

### جواب

اولاً از کجا معلوم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) متعرض این راه‌کارها نشده‌اند؟ چه بسا بیان کرده باشند و به ما نرسیده باشد، زیرا که همه سخنان پیامبر به دست ما نرسیده است بلکه روایاتی کمی است که مستقیماً از ایشان باشد و به دست ما رسیده باشد.

ثانیاً شاید این امور را مردم انجام می‌داده‌اند فلذا پیامبر سکوت کردند و متعرض آن امور نشدند، یعنی مردم بیع العینه انجام می‌داده‌اند و رایج بوده است پس نیازی به بیان پیامبر نبوده است، یعنی همان‌طور که ربا بین مردم رایج بوده است، بیع العینه و بیع الخیار و... نیز بین مردم رایج بوده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) صرفاً تحریم ربا را بیان فرموده‌اند و نسبت به بقیه موارد ساکت بوده‌اند.

ثالثاً بیان احکام تدریجی بوده است و بسیاری از احکام را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان نکرده‌اند، چه از مباحات و چه از محرمات و چه از واجبات و یا این که بخشی را بیان فرموده و بخش دیگر را بیان نفرمودند و سپس ائمه (علیهم السلام) به تدریج سایر احکام را بیان نمودند؛ پس همین که این راه‌کارها را ائمه بیان کرده‌اند، کافی است و نیازی به بیان مستقیم از پیامبر اکرم نمی‌باشد و چه بسا این احکام را پیامبر برای امام علی (علیه السلام) بیان نموده‌اند و در کتاب ایشان بوده است و توسط ائمه (علیهم السلام) به تدریج و بنا بر مصالح و شرایط بیان شده است مثلاً پیامبر می‌خواستند که حرمت ربا بین مردم جا بیفتد و سپس در زمان‌های دیگر حیل آن توضیح داده شوند.

### دلیل هفتم برای عدم مشروعیت راه‌کارهای تأمین نقدینگی

اگر این حیل شرعی، جایز بوده است، با توجه به این که ربا حرام بوده است و عده‌ای مرتکب ربا می‌شده‌اند، باید مشروعیت این راه‌کارها واضح و آشکار می‌شدند و به اصطلاح: لو کان لبان. مردم دنبال سود و درآمد زایی هستند و راه‌کارهای به این سادگی و مشروع را مردم متدین رها نمی‌کنند و خود را به دام ربا نمی‌اندازند، پس اگر این راه‌کارها حلال بودند، بیان بین مردم متشرع رایج می‌گردید و برای همه مردم روشن می‌شد. پس با توجه به این که الان واضح و روشن نیست بلکه اختلافی است، کشف می‌کنیم که این راه‌کارها جایز نبوده است زیرا که جواز این حیل، ملازم با وضوح و روشنایی شان بوده است.

### جواب

اولاً با توجه به اوضاع و شرایطی که برای ائمه (علیهم السلام) بوده است، نمی‌توانستند همه احکام مورد ابتلای مردم را به صورت واضح و آشکار بیان کنند، فلذا در خیلی از مسائل عام البلوی که مبتلا به همگان است، اختلاف وجود دارد، مثل این که هنوز هم در وجوب قرائت سوره در نماز، اختلاف نظر وجود دارد، یا تسبیحات اربعه سه مرتبه واجب است یا یک مرتبه، اختلاف است. با این که این موارد عام البلوی متشرع است یا این که یکی از مواردی که همه مسلمین به آن مبتلا هستند، طواف در حج است ولی اختلافی است که مطاف بین مقام ابراهیم و کعبه است یا بیشتر است؟ پس باید در این موارد هم گفته شود که اگر مطاف منحصر به





مقام ابراهیم و کعبه بود، آشکار می شد پس چون اختلافی است پس مطاف بیش از این مقدار است! پس ما یک دلیل و قرینه عامی داریم که عبارت است از این که: تبیین احکام با ملاحظه شرایط زمان و مکان بوده است و معمولاً در وضعیتی بوده اند که نمی توانسته اند همه احکام را به روشنی بیان کنند.

حال با توجه به این دلیل عام می گوئیم، قاعده لوکان لبان مخدوش شود و چه بسا حکمی بوده است ولی برای همه آشکار نشده باشد، بلکه این قاعده مربوط به شرایط عادی می باشد.

ثانیاً همان طور که در برخی روایات بیان شد، در سؤال راوی می گوید که همه تجار چنین می کنند فلذا مشخص می شود که مشروعیت این کارها بین مردم آشکار بوده است، گرچه برخی چون شبهه داشتند از ائمه (علیهم السلام) سؤال پرسیده اند.

### مؤید برای عدم مشروعیت راه کارهای تأمین نقدینگی

تا این جا ادله حرمت حیل شرعی همگی مطرح و پاسخ داده شدند ولی یکی از مواردی که می توان به عنوان مؤید برای حرمت این حیل شرعی بیان کرد، عبارت است از:

در قضیه تحریم صید ماهی برای بنی اسرائیل در روز شنبه، یکی از راه کارهایی که برای فرار از حرام بوده است را بنی اسرائیل انجام داده اند ولی شارع مقدس به شدت از آن عمل و حيله نهی کرده است تا جایی که کسانی که مرتکب این عمل شدند را دچار عذاب دنیوی نموده است و در قرآن آیات متعددی در این موضوع داریم:

بقره ۶۵: وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.

نساء ۱۵۴: وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا اعراف ۱۶۳: وَ سَأَلْنَاهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

قریه ای در کنار دریا بوده است که در روز شنبه که ماهی ها گروه گروه می آمده اند و آن ها در این روز ماهی ها را صید می کرده اند ولی عده ای این افراد را نهی کردند که این کار را انجام ندهید ولی عده ای دیگر اعتراض کردند که چرا این افراد را نهی می کنید خدا این ماهیگران را عذاب خواهد کرد. و وقتی به حرف خداوند گوش ندادند، خدا آن ها را عذاب کرد به خاطر ظلمی که کردند و به آن ها گفته شد که بوزینه شوید.

در برخی روایات آمده است که عمل این افراد، ارتکاب حرام واضح نبوده است، یعنی شنبه ها نمی رفتند در دریا تا ماهی صید کنند بلکه حيله به کار می بردند به این صورت که حوضچه هایی درست کرده بودند که ماهی ها شنبه ها وارد این حوضها می شدند ولی شب که می خواستند برگردند، نمی توانست که از آن حوضها خارج شوند، و در آنجا می ماندند و در روزهای دیگر آن ها را صید می کردند و می فروختند. توجیه شان نیز این بود که خدا از صید در روز شنبه نهی کرده است و ما شنبه ها صید نمی کنیم بلکه ماهی ها خودشان وارد حوضچه ها می شوند و ما تقصیری نداریم، بلکه ماهی ها وارد نشوند!

پس مشخص می شود که اگر خداوند در موضوع حکمی جعل کرد، نمی توان با حيله آن حکم را دور زد و در بحث ما نیز که خداوند ربا را حرام نموده است، نمی توان قانون خداوند را دور زد.

و تا جایی این نوع حیل شرعی مبعوض خداوند است که منجر به عذاب دنیوی برای قوم بنی اسرائیل شده است و خداوند آن ها را بوزینه کرد و آن ها ظلم کرده بودند و کار آن ها فسق بوده است. (بما کأنوا یفسقون)، بنابراین حیل شرعی مستوجب عذاب الهی



می باشد و اگر در دنیا عذاب نشوند، حداقل در آخرت عذابی که برای ربا می باشد برای آن ها نیز می باشد.

البته برخی به قسمتی از آیه سوره بقره نیز تمسک کرده اند:

وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مُوعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

یعنی این عمل هر چند برای بنی اسرائیل حرام بوده است و آن ها دچار عذاب شده اند ولی این عذاب اختصاص به آن ها نداشته است و این مطلب موعظه ای برای متقین است یعنی مسلمین نیز باید مراقب باشند که دچار این اعمال و حیل نشوند، پس این حیل در اسلام نیز حرام است.

### جواب

اولاً: این که گفته شده است که بنی اسرائیل حيله شرعی به کار می برده اند و حوضچه می ساخته اند، ثابت نیست، در روایتی در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام که سند آن روایت نیز ثابت نیست، چنین مطلبی آمده است ولی در روایات دیگر این طور آمده است که آن ها به نهی الهی عمل نمی کرده اند و ظاهر قرآن نیز همین را بیان می کند یعنی همان منهی عنه را عمل می کرده اند یعنی در همان روز صید می کرده اند نه این که حيله شرعی به کار می برده اند.

«يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ» یعنی در همان روز شنبه، تعدی می کردند و ماهی می گرفتند و مؤید این معنا این است که در ادامه نیز آمده است که «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً» که به این معنا است که همه مردم می دانسته اند که کار این افراد خلاف شرع است و واضح و روشن بوده است، در صورتی که اگر حيله شرعی بود، نباید این قدر واضح باشد که حتی کسانی که سکوت کرده بودند نیز می دانستند این کار خلاف شرع است. و همچنین در ادامه آمده است که «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ» که یعنی همان کاری که نهی شده بودند (صید ماهی در روز شنبه) انجام می داده اند، نه این که حيله شرعی به کار می برده اند. پس بر اساس ظاهر آیه و روایات این افراد حيله شرعی به کار نبرده اند بلکه مستقیماً نافرمانی خدا کرده اند و یا حداقل محتمل است که حيله شرعی به کار نبرده باشند، پس از این آیه حرمت حيله شرعی به دست نمی آید.

ثانیاً: بنابراین که آیه دلالت بر حرمت این حيله شرعی بنی اسرائیل داشته باشد، گفته می شود که این حيله، چه نوع حيله ای بوده است؟ این حيله در جایی بوده است که خداوند به عنوان مجازات، آن ها را نهی از ماهیگیری در روز شنبه کرده بود، نه به عنوان حکم اولیه، زیرا که در آیه آمده است که «كَذَلِكَ نَبْأُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» یعنی حرمت صید در روز شنبه، برای این بوده است که آن ها کارهای فاسقانه انجام می داده اند و در نتیجه خداوند برای امتحان، آن ها را به چنین نهی مبتلا کرد، پس ممکن است مورد در آن جا خصوصیت داشته است و به گونه ای بوده است که حيله آن نیز اشکال داشته است ولی نمی توان این حکم را به سایر مواردی که حکم اولیه است و بر اساس مصالح و مفاسد، امری حرام شده است، بگوییم که حيله های آن و راه کارهای دیگری که آن هدف را تأمین می کنند، نیز حرام می باشند.

و نکال بودن این قضیه و موعظه بودن این مورد، در همین جهات است که یعنی در مواردی که مشابه این نهی است و به عنوان عذاب، چیزی حرام شده است و در سایر امور نیز مشابه است، برای فرار از نهی الهی سراغ حيله نروید، نه این که به صورت مطلق هر حيله و راه کاری برای فرار از محرمات، حرام باشد.

نتیجه: از این آیه، حرمت تمامی حیل شرعی استفاده نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۴۱  
تاریخ: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار  
موضوع: بررسی شبهات راه‌کارهای تأمین نقدینگی  
استاد: علی عندلیبی حفظه الله

نتیجه: راه‌کارهای تأمین نقدینگی علی‌الظاهر اشکالی ندارد، گرچه با شدت نهی از ربا در آیات و روایات ربا و علل و حکم موجود در ادله، در مواردی که شرط در ضمن راه‌کارها وجود دارد، احتیاط مناسب است ولی اگر شرطی در بین نباشد، حیلۀ شرعی حساب نمی‌شوند و اشکالی ندارند.